

جمهوری اسلامی ایران و مدیریت موازنه قوا در جنگ تحمیلی (مطالعه موردی اتحاد ایران با گروه‌های کرد عراقی)

محمدعلی شیرخانی^۱ و اردشیر پشنگ^۲ و کامران کریمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۱

چکیده: جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران از مهمترین وقایع بین‌المللی در اواخر نیمه دوم سده بیستم به شمار می‌رود. جنگ مذکور پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی عراقی و متحدانش به ایران تحمیل گردید و طی آن رژیم بعث عراق کوشید با استفاده از وضعیت نسبت بی‌ثبات داخل ایران، انزوای بین‌المللی این کشور پس از واقعه اشغال سفارت آمریکا، داشتن حمایت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل توجه و نیز با اتکا به ارتش سازمان‌یافته‌اش از یکسو بخش‌هایی از خاک ایران را جدا کرده و از سوی دیگر منجر به سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه رفع خطر سرایت ارزش‌های انقلاب به جامعه عمدتاً شیعه خود شود. رژیم بعث عراق در موازنه قوای منطقه‌ای دارای وضعیت بهتری بود در نتیجه، ایران برای جبران فقدان متحدان منطقه‌ای، به سمت مدیریت توازن قوا از طریق ایجاد اتحاد با گروه‌های غیردولتی و نهضت‌های آزادی‌بخش از جمله کردهای عراقی حرکت کرد. مقاله پیش‌رو به دنبال بررسی عوامل مؤثر در همگرایی میان ایران و کردهای عراق در حین جنگ با رژیم بعث عراق با استفاده از نظریه حامی - پیرو برآمده است.

واژگان اصلی: جنگ تحمیلی، معارضان مسلح عراق، احزاب کرد، حزب دموکرات کردستان، حزب اتحادیه میهنی کردستان.

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مقدمه

جنگ تحمیلی در دهه ۱۹۸۰ دومین جنگ طولانی سده بیستم در نظام بین‌الملل به شمار می‌رود. جنگ مذکور در سپتامبر ۱۹۸۰ با حمله همه‌جانبه ارتش بعث به ایران تحمیل گردید و به مدت ۸ سال ادامه پیدا کرد. اما عراقی‌ها هرچند که از یک سو از نظر سازمانی، امکانات و تجهیزات نظامی و مالی وضعیت بسیار بهتری نسبت به ایران داشتند و از سوی دیگر از حمایت‌های قابل توجه منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بودند، نتوانستند به اهداف اعلامی خود از جمله جداسازی بخشی از خاک ایران و نیز سرنگونی نظام جمهوری اسلامی دست یابند. در پاسخ به این سؤال که جمهوری اسلامی ایران چگونه توانست مانع از دستیابی عراق به اهدافش شود، باید گفت ایران در مدیریت جنگ در ابعاد مختلف داخلی و منطقه‌ای کوشش‌های وافر کرد تا مانع از تحقق اهداف دولت مهاجم بعثی شود. از جمله موفقیت‌های مدیریتی ایران در جنگ مذکور در زمانی که ایران فاقد یک متحد برجسته در میان همسایگان و یا قدرت بزرگ فرامنطقه‌ای بود، توجه به ایجاد یک موازنه جدید از طریق اتحاد با گروه‌ها، نهضت‌ها و جنبش‌های غیردولتی و مبارز علیه دولت‌های استبدادی و وابسته منطقه بود. احزاب کرد عراقی از جمله گروه‌های مهمی بودند که بدین منظور در این راستا در طول جنگ هشت ساله به عنوان متحد ایران علیه صدام به پیکار پرداختند و طی آن پیشمرگان کُرد عراقی دوشادوش رزمندگان ایرانی در ایجاد جبهه شمال در جنگ نقش غیرقابل انکاری داشتند. مقاله‌ی پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخان‌های و شبکه‌های مجازی به دنبال بررسی عوامل مؤثر در مدیریت و ایجاد موازنه قوا در جبهه‌های جنگ از طریق اتحاد و ائتلاف با گروه‌ها و احزاب کرد عراقی است و در آن کوشیده شده است تا ملاحظات ایدئولوژیک، الزامات استراتژیک و رویکرد مؤثر منطقه‌ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این خصوص، مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد.

چارچوب نظری

برای تبیین هرچه بهتر رابطه اتحادگونه ایران با کردهای عراقی می‌توان به نظریه‌های مختلفی اشاره کرد اما به اعتقاد نگارندگان نظریه «حامی - پیرو» بهتر از هر نظریه دیگری می‌تواند این روابط را تبیین کند. نظریه مذکور از جمله نظریات مربوط به مباحث اقتصاد

سیاسی است که به اقتصاد سیاسی بین‌الملل و از آنجا نیز به عرصه روابط بین‌الملل و علوم سیاسی سرایت کرده است. لذا باید گفت این نظریه در مبانی خود از مباحث، مسائل و ساختارهای اقتصادی برای تبیین روابط علی و معلولی در روابط درون نظریه استفاده می‌کند. با تعمیم دادن این نظریه به حوزه روابط بین‌الملل اما شاید بهتر بتوان روابط و مسائل ایجاد شده برای جنبش ملی گرای قومی کُرد در عراق را تبیین کرد.

از نظر تاریخی روابط حامی - پیرو به عنوان رابطه دوجانبه توصیف شده است (کوبایاشی^۱، ۲۰۰۶: ۳). روابطی که ریشه تاریخی آن به دوره قرون وسطی در اروپا باز می‌گردد. اصطلاح حامی گرایی در آغاز برای توصیف روابط سلسله مراتبی اجتماعی در جوامع دهقانی بین کشاورزان دهقان و زمینداران یا افراد برجسته محلی مورد استفاده قرار گرفت (برینکرهوف و گلداسمیت^۲، ۲۰۰۲: ۲).

مفهوم زیربنایی و اصلی در این رابطه، تبادل متقابل خدمات است، که به وسیله پیرو انجام می‌شد و امنیت یا محافظتی که از طرف حامی از پیرو به عمل می‌آمد. این مفهوم به عصر مدرن نیز کشیده شد و اکنون گاهی از آن به عنوان حامی‌گرایی سستی یا حامی‌گرایی نو یاد می‌شود. در این میان سیاستمداران و بوروکرات‌ها از این وضعیت برای برآورده کردن منافع شخصی و به دست آوردن سود استفاده می‌کنند. با وجود این، حامی نیازمند مشروعیت برای اقدامات خود است، بنابراین حامی به حمایت پیرو وابسته است. بدین سبب، روابط منحصرأ متکی بر منافع (سود) اقتصادی و امنیت فراهم شده است، پیرو، این منافع اقتصادی، امنیت و حفاظت را از طرف حامی به دست می‌آورد در قبال حمایتی که از حامی به عمل می‌آورد. و این در صورتی است که او حامی دیگری را انتخاب نکرده باشد تا نیازهایش را تأمین کند (کلافام^۳، ۱۹۸۲: ۲).

اما مسأله‌ای که از اهمیت برخوردار است و امروزه باید بر این موضوع اضافه شود، این است که بیشتر حامیان به عنوان دلال و واسطه عمل می‌کنند، بنابراین اغلب خودشان بخشی از شبکه‌ها و پیروها هستند. شرایط استاندارد شده‌ای در روابط میان حامی - پیرو پایه گذاری و نهادینه شده

^۱ Kobayashi

^۲ Brinkerhoff and Goldsmith.

^۳ Clapham

است که کلافام آن‌ها را به عنوان عناصر اصلی نابرابری و مبادله توصیف می‌کند: حامی همیشه موقعیت برتر و ممتازی در رابطه خود با پیرو دارد؛ با توجه به قدرت، پول و یا موقعیتی که از آن برخوردار است. مبادله عنصر اصلی است، جامی خود آنچه را که پیرو نیاز دارد ارائه می‌کند. اما حامی بدون دوراندیشی‌های پیرو نمی‌تواند شرایط موجود را حفظ کند. بر این اساس روابط بر اساس اصل معامله به مثل (عمل متقابل) قرار دارد (کافمن^۱، ۱۹۷۴: ۲۸۵).

یکی از زیر شاخه‌های نظریه حامی - پیرو، نظریه حامی - پیرو دولتی است. در مورد روابط بازیگران مختلف در این نظریه باید گفت این نظریه به توصیف و تبیین روابط دولتی کوچک و ضعیف در بین دولت‌های بزرگ‌تر و مهم‌تر از خود می‌پردازد. در این زمینه به خصوص باید میان ظرفیت نظامی دولت‌ها تفاوت قائل شد. پیرو یا دست نشانده نقش مهمی در رقابت میان حامی‌ها یا (ابرقدرت‌ها) دارد. حامی و پیرو بشدت به یکدیگر پیوند خورده‌اند، و پیرو از حامی در تمام مسائل و موضوعات پیروی می‌کند تا از این طریق پاداش مثبتی از حامی دریافت کند. علاوه بر این دخالت، اعمال زور و اقتدار در پس زمینه‌های این رابطه قرار دارند هر چند که مسلط و غالب نیستند. نخبگان دولت پیرو تفسیر و درک مشابهی با دولت حامی دارد که عمدتاً از طریق آموزش داخلی و خارجی حاصل شده است (گان^۲، ۲۰۰۷: ۵).

پاتنام چهار مفهوم اصلی را در رابطه بین حامی - پیرو مطرح می‌کند که عبارت‌اند:

- ۱- هم حامی و هم پیرو از رابطه حامی پیرو سود می‌برند؛
- ۲- ارتباط حامی - پیرو باعث ایجاد رقابت میان پیروها (دست نشانده‌ها) می‌شود؛
- ۳- رابطه حامی پیرو شکل‌گیری اعتماد در میان پیروها و همچنین توانایی آن‌ها برای همکاری در اقدام جمعی را محدود می‌کند؛
- ۴- در دراز مدت، فقدان اقدام جمعی باعث کاهش توسعه اقتصادی در آینده و همچنین کاهش شکل‌گیری نهادها می‌شود.

از نقطه نظر انتخاب عقلانی، نه دولت و نه بازیگری با میل خود به درون رابطه با رژیم‌های بین‌المللی وارد نمی‌شود که برای او ضرر داشته باشد. در رابطه حامی - پیرو، پیروها به چنین رابطه‌ای وارد می‌شوند با این انگیزه که آن‌ها از کالاهای گزینش شده توسط

^۱ Kaufman

^۲ Gun

حامی از جمله دسترسی به بازار، به دست آوردن حمایت، کار و غیره سود می‌برد (پاتنام^۱، ۱۹۹۳: ۵). و یک حامی هم در این رابطه منتفع می‌شود چرا که قادر می‌شود تا روابط مورد نظر را بر پیروها حاکم کند.

پاتنام معتقد است که رابطه حامی پیرو به وسیله رقابت پایدار و پیوسته میان پیروها مشخص می‌شود. در اینجا است که یک نظام عمودی شکل می‌گیرد، جایی که حامی به طور گزینشی حوزه‌ها و منابعی را برای پیرو در مبادله برای وفاداری آن‌ها فراهم می‌کند (با در اختیار گذاشتن منابع در اختیار آن‌ها وفاداری آن‌ها را نسبت به خود به دست می‌آورد) در این بین، رابطه عمودی از ادغام افقی یا همکاری بین حامی‌ها مهم‌تر است. با این وضعیت در واقع پیروها بیشتر در حالت جنگ با یکدیگر هستند تا با حامی یا با هر یک از بخش‌های دیگر جامعه. بنابراین رابطه حامی - پیرو موجب رقابت میان پیروها می‌شود.

رقابت دائم موجب شکل‌گیری سومین ادعا در ساختار مفهومی می‌شود. ماهیت عمودی روابط حامی - پیرو و رقابت دائم و همیشگی موجب کاهش اعتماد مدنی در میان پیروها می‌شود. چون تعامل پیروها با یکدیگر محدود شده است، بی‌اعتمادی بر روابط بین دست‌نشاندها (پیروها) حکم فرما می‌شود (هانتینگتون^۲، ۱۹۶۸: ۳۱).

در رابطه حامی پیرو، بی‌اعتمادی به عنوان نتیجه رابطه اختصاصی دو طرفه بین حامی و پیرو حکم فرما می‌شود، و رقابت در میان دست‌نشاندها شکل می‌گیرد. تعامل محدود شده بین پیروها، شکل‌گیری اعتماد اجتماعی را با مشکل مواجه می‌کند (پاتنام^۳، ۱۹۹۳: ۵؛ اولسون^۴، ۱۹۷۱؛ هانتینگتون^۵، ۱۹۶۸).

فقدان اعتماد اجتماعی، در عوض، اقدام جمعی در میان پیروها را محدود می‌کند. وجود اعتماد اجتماعی در گروه موجب می‌شود که آن‌ها بتوانند سازمان‌هایی را ایجاد کنند که می‌تواند به حل مشکلات اقدام جمعی کمک کند. هدف سازمان‌ها افزایش منافع اعضای

^۱ Putnam

^۲ Huntington

^۳ Putnam

^۴ Olson

^۵ Huntington

آن‌هاست (اولسون^۱، ۱۹۷۱: ۵) و وجود این سازمان‌ها به گروه‌ها اجازه می‌دهد که به اقدام جمعی مبادرت کند. سازمان‌ها انگیزه‌هایی را برای عضوگیری به منظور اقدام‌های جمعی فراهم می‌کنند. پانام، هانتینگتون و دیگران معتقدند که تعامل بیشتر میان مردم منجر به اعتماد اجتماعی بیشتر می‌شود که به مردم و گروه‌ها اجازه می‌دهد تا سازمان‌های کوچک را ایجاد کنند. کلوب‌ها، سازمان‌ها، انجمن‌های خریداران، انجمن‌های فروشندگان می‌توانند به رشد سازمان‌های شکل گرفته، احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، کارتل‌ها منجر شوند. این سازمان‌های بزرگ و یا کوچک، رسمی یا غیررسمی، به اعضا این امکان را می‌دهند تا به طور جمعی اهداف مشترکی را دنبال کنند. ماهیت رابطه حامی - پیرو تعامل بین حامی و پیرو را شدت می‌بخشد و تعامل میان پیروها را محدود می‌کند. بنابراین، رابطه حامی - پیرو تعامل اجتماعی میان پیروها را محدود می‌کند.

و نهایتاً باید گفت بر اساس مفهوم چهارم، هانتینگتون و پانام معتقدند که وجود ارتباط حامی - پیرو برای توسعه سیاسی، اقتصادی با عملکرد سازمانی مضر است. در واقع در چنین جامعه‌ای هر یک از افراد و گروه‌ها در صدد دستیابی به اهداف و منافع کوتاه مدت خود هستند؛ چرا که چنین جامعه‌ای فاقد اعتماد اجتماعی است.

رابطه گردهای عراقی با ایران در دو دوره مختلف (دوره قبل و دوره بعد از انقلاب اسلامی) را کاملاً می‌توان بر اساس شاخصه‌های مطرح شده در نظریه حامی - پیرو توضیح داد. بر اساس نظریه حامی - پیرو یک رابطه میان طرفین باید وجود داشته باشد که همان طور که اشاره شد چنین رابطه‌ای وجود داشته است.

مبادله یکی اصول بنیادین این نظریه است که این امر با توجه به نوع رابطه و حمایت‌ها و خدمات متقابل طرفین به هم قابل مشاهده است. بر اساس نظریه حامی - پیرو در رابطه طرفین یکی از آن‌ها، به دلیل داشتن قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی بیشتر و توانمندی قوی‌تر در هنجارسازی و ایدئولوژی و نیز پهناوری سرزمین و اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش حامی را بازی می‌کند و دیگری که از نظر شاخص‌های مورد اشاره موقعیت پایین تری دارد نقش پیرو را در این زمینه گردهای عراقی مصداق بارز چنین نقشی در رابطه با پیوندشان با

^۱ Olson

ایران در خلال جنگ هشت ساله ایران با عراق هستند.

وضعیت موازنه قوا در منطقه پیش از آغاز جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران
تحولات داخلی کشورها و یا حاکم شدن برخی اندیشه‌های سیاسی در داخل یک . مرز سیاسی به صورت بالقوه و در صورت مساعد بودن شرایط، قابلیت عبور از مرزها و منطقه‌ای و بین‌المللی شدن را نیز داراست؛ از این حیث انقلاب اسلامی، ارزشها و شعارهای آن یکی از بهترین نمونه‌های مذکور است. چرا که با پیروزی انقلاب اسلامی تحت رهبری امام خمینی (ره) تنها سلطنت پهلوی در ایران سقوط نکرد بلکه باعث احیای نوعی اسلامگرایی و به عبارتی دیگر بیداری اسلامی در منطقه شد. به همین دلیل اکثریت کشورهای منطقه و قدرتهای فرامنطقه‌ای حامی آنان از انقلاب و امکان صدور آن دچار واگم شدند.

حمله عراق به ایران، تشکیل شورای همکاری‌های خلیج فارس، توطئه‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای علیه انقلاب از یک سو و خارج شدن ایران از اردوگاه غرب و در پیش گرفتن سیاست مستقل نه شرقی و نه غربی از سوی دیگر، باعث شد در بحبوحه جنگ سرد ایران از ائتلافها و اتحادهای مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی که شاه وارد آن شده بود خارج شود. لذا ایران هرچند مدعی استقلال در سیاست خارجی و ممانعت از دخالت بیگانگان در سیاست داخلی شد، اما در جنگ عملاً فاقد یک متحد قابل توجه شد. به همین دلیل از همان آغاز جنگ رهبران سیاسی و نظامی ایران برای جبران کسب حمایت‌های خارجی در مقابل عراق که یک ائتلاف نانوشته منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در پشت سر خود می‌دید، به سمت اتحاد با گروه‌های غیردولتی و نهضت‌های آزادی بخش در کشورهای مختلف از جمله در عراق بر آمدند.

لذا مدیریت موازنه قوا و ایجاد یک ائتلاف جدید برای برقراری نوعی موازنه باعث گرایش جمهوری اسلامی ایران به همکاری و اتحاد با کردها و حمایت کردن از آنها برای ضربه زدن به رژیم بعث گردید. در ادامه ملاحظات ایدئولوژیک و الزامات استراتژیک مؤثر ایران بر این همگرایی با کردها به تفصیل خواهد آمد:

۱- ملاحظات ایدئولوژیک ایران

وقوع انقلاب اسلامی در ایران همراه با بروز تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی،

فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی پیشین در ایران بود. علت این تغییرات اساسی را هم می‌توان در مبانی کاملاً متفاوت فلسفی و اندیشه‌ای دو شیوه حکومت داری در ایران جستجو کرد.

حکومت پیش از انقلاب ایران دارای یک نظام پادشاهی مشروطه و سکولار بود اما نظام جمهوری اسلامی متأثر از نظریه ولایت فقیه امام خمینی^(ره) بود. در نظام پادشاهی اجماع طیف سنتی فقهای شیعه بر این بود که در دوره غیبت امام زمان حکومت را می‌بایست به سلطان جائز موافق یا مخالف واگذار کرد و خود از سیاست بر اساس اصل تقیه دوری گزید اما امام خمینی معتقد بود که «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر^(عج) نایبان آن حضرت که فقیهان جامع شرایط برای فتوا و قضاوتند جانشین آن حضرت در اجرای سیاست و مسائل حکومتی و سایر امور مربوط به امام معصوم (به غیر از جهاد ابتدایی) هستند» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۶۲). وی در توضیح مفهوم ولایت چنین می‌نویسد: «ولایت عبارت از نوعی سلطه است که دایره اش به نسبت مواردش گستردگی و محدودیت دارد یا امر وضعی است که لازمه اش چنین سلطه‌ای است بدین سان، ولی انسان نابالغ (صغیر کسی است که مطابق مصلحت او در آموزش تصرف می‌کند همچنین حاکم و ولی یک کشور نیز بر اساس مصلحت و به اقتضای سیاست آن کشور تصرف و عمل می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۳۳۲). در نتیجه بر اساس نظام اندیشه‌ای و حاکم جدید در ایران که از ۱۹۷۹ بر روی کار آمد امام خمینی^(ره) ولایت فقیه را رکن اصلی نظام شیعه در دوره غیبت می‌داند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۲۴۳).

بر اساس نظریه ولایت فقیه حداقل سه نظریه در مورد مرزهای قدرت در نظام جمهوری اسلامی تحت رهبری ولی فقیه ارائه شده است که این نظریات هر یک در برهه‌هایی از زمان دارای کاربرد بوده و در سیاست خارجی ایران نیز تأثیر گذار بوده‌اند این نظریات عبارت‌اند از:

۱- نظریه ملی‌گرایی اسلامی؛

۲- نظریه صدور مطلق انقلاب؛

۳- نظریه ام‌القری.

نظریه ملی‌گرایی اسلامی از سوی جریان و احزاب نزدیک به ملی- مذهبی‌ها تحت رهبری مهندس مهدی بازرگان مورد حمایت و تبلیغ قرار می‌گرفت. بر اساس این نظریه آرمان حکومت واحد جهانی در عصر ظهور امام زمان پذیرفته شده تا از آن طریق زمین از قسط و عدل پر شود اما در دوره غیبت بیشتر بر اهداف ملی و خدمت به وطن از طریق اسلام نظر

دارد (بازرگان، ۱۳۶۱: ۲۹). طرفداران این نظریه تنها ۲۷۵ روز (از سوم فوریه تا چهارم اکتبر ۱۹۷۹) قدرت را در ایران در دست داشتند و البته در همین زمان نیز با توجه به فضای انقلابی و احساسی حاکم بر ایران این نظریه مجال چندانی برای عملی شدن و تأثیر گذاری بر سیاست خارجی ایران نیافت.

نظریه صدور مطلق انقلاب یکی از مهمترین نظریات مطرح شده در ایران بعد از انقلاب بوده است. بر خلاف نظریه پیشین، اندیشه «صدور مطلق انقلاب» وظیفه اصلی دولت اسلامی را کمک به آرمان‌های جهان گرایی اسلامی تلقی می‌کند که رفع نیازهای داخلی را چونان وسیله و هدف فرعی قرار می‌دهد. گفته می‌شود که نفی علائق ملی، مکتب گرایی، تکلیف گرایی، تعرض به ابرقدرت‌ها و دولت‌های اسلامی منطقه، شهادت طلبی به صورت فردی، ملی و کشوری از جمله محورهای اصلی نظریه صدور انقلاب است حمایت و خدمت به مسلمانان و مظلومین جهان نیز وظیفه یا برنامه اصلی انقلاب و جمهوری اسلامی است (حقیقت، ۱۳۷۶: ۹۲).

سومین نظریه بر ام القری بودن ایران به عنوان رهبر و مرکز جهان اسلام تأکید دارد. خلاصه نظریه ام القری این است که اگر کشوری در میان بلاد اسلامی ام القری جهان اسلام شد، به نحوی که شکست یا پیروزی آن، شکست یا پیروزی کل اسلام حساب آید، در این صورت، حفظ ام القری بر هر امر دیگر ترجیح دارد و می‌توان در صورت لزوم، احکام اولیه را نیز به تعویق انداخت (فیرحی، ۱۳۸۶: ۲۶۱).

در میان نظریات سه گانه فوق، همان طور که اشاره شد نظریه اول با استقبال چندانی برخوردار نشد و طرفداران نظریه نیز اندکی پس از پیروزی انقلاب از صحنه رسمی قدرت در ایران کنار رفتند. اما نظریه دوم از جمله جذاب ترین و پر شورترین نظریات مورد استقبال انقلابیون ایرانی شد. مسأله دیگر هم زمانی مطرح شدن و عمومی شدن این نظریه با دهه اول انقلاب است. به همین دلیل پیش و در حین جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران این نظریه تأثیر بسیاری بر سیاست خارجی رسمی و غیررسمی ایران نهاد. رهبر وقت انقلاب اسلامی نیز در سخنرانی‌های متعدد خود - بخصوص در اوائل انقلاب بر لزوم صدور انقلاب تأکید ویژه‌ای داشت. وی در یکی از سخنرانی‌های معروف خود در خصوص صدور انقلاب این چنین می‌گوید:

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم ما باید بشدت هرچه بیشتر انقلاب خود را به جهان صادر کنیم و این طرز فکر را که قادر به صدور انقلاب نیستیم، کنار بگذاریم؛... البته اینکه می‌گوییم انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشور گشایی کنیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرتها فاصله گرفتند و نجات دادند، دست آن‌ها را از مخازن کوتاه کردند، این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها انجام بشود. معنی صدور انقلاب این است که همه ملت‌ها و همه دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری نجات بدهند».

بدین ترتیب اندیشه صدور انقلاب به یکی از مهمترین اندیشه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی و دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. در این میان کشور عراق که اکثریت قاطع جمعیتش مسلمان و بیشتر مسلمانانش شیعه و متأثر از مراجع و روحانیون ارشد عمدتاً ایرانی مقیم عراق بودند به دلیل همجواری مرزی با ایران بیشترین احساس خطر را از اندیشه صدور انقلاب کرد. در ایران نیز بسیاری بر این باور بودند که عراق اولین کشوری است که از موج انقلاب ایران تأثیرپذیر شود. چنین موضعی حتی در سخنرانی‌های مقامات ارشد نظام از جمله امام خمینی (ره) وجود دارد (بنگرید به شکل ۱-۵).



شکل ۱- روزنامه کیهان ۱۹ آوریل ۱۹۷۹

با توجه به این واقعیت که بیشتر کشورهای منطقه دارای ارتباطات و اتحادهایی - به تعبیر انقلابیون ایرانی وابستگی - با دو بلوک شرق و غرب بودند، عمده این دولت‌ها و مقامات آن‌ها در

تیررس تبلیغات شدید و منفی ایران قرار داشتند. به طور متقابل نیز بیشتر کشورهای منطقه نه تنها از وقوع انقلاب ایران استقبال چندانی نکردند بلکه این انقلاب و نظریه صدور را به مثابه تهدیدی جدی علیه منافع و حتی بقای نظام‌های سیاسی خود می‌دانستند.

چنین وضعیتی به رویارویی بیشتر کشورهای منطقه در برابر ایران منجر شد. حتی این مسأله روند ترتیبات امنیتی منطقه را نیز دستخوش تغییرات جدی تری بعد از انقلاب کرد. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس^۱ از سوی کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس در ۲۵ می ۱۹۸۱ از جمله این تغییرات بود. بدین ترتیب دولت جمهوری اسلامی خود را در برابر مجموعه‌ای از دولت‌های منطقه می‌دید به همین دلیل شاهد هستیم که در نظریه صدور انقلاب، ایرانی‌ها برای جبران این خلا و نیز برای دستیابی به هدف خود که همانا «پیروزی ملت‌های تحت ستم دولت‌های فاسد و وابسته بود» بر حمایت از جنبش‌های مسلمان و حتی غیر مسلمان‌هایی بخش تأکید کردند.

حمایت ایران از ملت‌ها و جنبش‌های رهایی بخش حتی در قانون اساسی کشور نیز بازتاب جدی یافت به نحوی که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول و مبانی سیاست خارجی این کشور می‌بایست بر اساس این موارد باشد:

۱. تأکید و اجرای استقلال سیاسی در برنامه ریزی و سیاست‌گذاری؛
۲. ترجیح دادن ملتها و نهضت‌ها به دولت‌ها در روابط بین‌الملل؛
۳. استقلال روابط خارجی سیاسی از روابط خارجی اقتصادی ایران؛
۴. مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و دفاع از نهضت مردمی فلسطین؛
۵. اهمیت دادن به عدالت سیاسی در روابط بین دولت‌ها؛
۶. فاصله گرفتن استراتژیک از منافع قدرت‌های بزرگ سیاسی؛
۷. مبارزه با قانون تبعیض آمیز وتو در سازمان ملل متحد؛
۸. ماهیت قدرت سیاسی در ایران عقیدتی است و در نتیجه سیاست خارجی ایران عقیدتی است. بر این اساس بسیاری از نهضت‌های مقاومت و جنبش‌های در حال مبارزه با دولت‌های خود در نقاط مختلف منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا مورد حمایت معنوی و بعض

^۱ CCASG

سیاسی و مالی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند. امام خمینی (ره) «بر قیام مردم و نیروهای میهن پرست عراق به منظور رهایی از رژیم صدام و امکان به کارگیری کلیه امکانات ملت‌های عراق و ایران در کنار امت عرب و اسلام در جنگ علیه دشمن صهیونیستی می‌نماید». گروه‌های عمده گرد نیز با درک این فضا سعی کردند تا با کم‌رنگ کردن خواست‌های هویت‌گرایانه ملی و قومی خود در نزد ایرانیان، از خود چهره یک جنبش‌های بخش‌علیه «رژیم بعثی» ارائه دهند.

چنین تلاش‌هایی را می‌توان در جای‌جای نامه‌ها و پیام‌های رد و بدل شده میان رهبران گرد با مقامات جمهوری اسلامی مشاهده کرد. هم ملا مصطفی بارزانی در روزهای پیش از مرگ خود و هم جلال طالبانی در نامه‌های مکتوب‌شان سعی کرده‌اند تا جنبش ملی‌گرای قومی خود را به نوعی همراه و در راستای ایده کلی ایرانی‌ها در قبال جنبش‌های رهایی‌بخش قرار دهند. طالبانی در تلگراف تبریک خود به امام خمینی (ره) این چنین می‌نویسد: «پیروزی انقلاب ظفرمند ایران، پیروزی بزرگی برای منطقه جنوب غرب آسیا به طور اعم و انقلاب فلسطین و مبارزه بر حق کردهای عراق به طور اخص است».

برای ایرانی‌ها هم گروه‌های کرد که از یک طرف علیه نظام بعثی مبارزه می‌کردند و از طرف دیگر همراهی خود با ایران را از طریق مشارکت در حل بحران کردستان ایران نشان داده بودند به مثابه یک گروه رهایی‌بخش قابل اعتماد ارزیابی می‌شدند و لذا از همان روزهای اول شورای رهبری انقلاب مجوز فعالیت و حتی مسلح شدن را به کردهای عراقی که از ۱۹۷۵ دچار تبعیدی - عمدتاً ناخواسته - در ایران بودند، داده شد.

پس باید نتیجه گرفت که بنا بر ملاحظات ایدئولوژیک، ایران بر اساس نظریه‌ی صدور انقلاب و اصول قانون اساسی و نیز تأکید رهبران انقلاب مبنی بر حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش در زمانی که صدام و نظام بعثی حاکم بر عراق یک دولت نامطلوب و وابسته از سوی ایران تلقی می‌شد، حمایت از گروه‌های گرد عراقی به منظور ضربه زدن به دولت عراق در دستور کار ایرانی‌ها قرار گرفت.

بر اساس یکی از شاخصه‌های نظریه حامی - پیرو در اینجا ایران به عنوان حامی و به دلیل ویژگی‌های کلی ساختاری و سیاسی و تاریخی اش دارای یک برتری ایدئولوژیک نسبت به کردهای عراقی به عنوان پیرو است و لذا از نظر ایدئولوژیک به حمایت از آن‌ها پرداخته و

گُردها نیز خود را وابسته به پیروی از آن در جهت دریافت کمک‌های دیگر ایران می‌بینند. پیدایش گروه پیشمرگان مسلمان^۱ را می‌توان متأثر از تأثیرپذیری - هرچند نمادین و ظاهری - گُردها از ایدئولوژی حاکم بر ایران قلمداد کرد.

۲- ملاحظات استراتژیک ایران

در خصوص ملاحظات استراتژیک ایران بایستی گفت تقویت جنبش ملی گرای قومی گُرد در عراق از جمله الزامات استراتژیک ایران در حین جنگ محسوب می‌شد. ملاحظات استراتژیک ایران را از دو منظر سیاسی و نظامی در این زمینه می‌توان مورد بررسی قرار داد.

۲-۱- ملاحظات استراتژیک سیاسی

از منظر ملاحظات استراتژیک سیاسی باید گفت در زمانی که ایران دارای کمترین دوست و کشور متحد در منطقه جنوب غرب آسیا و نظام بین‌الملل محسوب می‌شد به طور طبیعی ارتباط با جنبش‌های غیردولتی دارای اهداف همسو می‌توانست این کمبود روابط را تا حدی جبران کند.

مسأله دیگر به کیفیت روابط میان ایران با دولت بعث در عراق و گُردهای عراقی با همین دولت مربوط می‌شود. روابط غیردوستانه و خصم آلود، مشخصه مشترک روابط ایران و گُردهای عراقی با دولت عراق است. لذا داشتن دشمن مشترک - از نظر ایدئولوژیک و سیاسی - حتی پیش و مهم‌تر از اشتراکات و پیوندهای عمیق تاریخی - فرهنگی میان ایران و گُردهای عراقی، زمینه ساز ارتباط و دوستی استراتژیک این دو با یکدیگر است.

۲-۲- ملاحظات استراتژیک نظامی

از منظر نظامی شاید الزامات همکاری و داشتن روابط استراتژیک میان ایران و گُردهای عراقی دارای اهمیت بسیار بیشتری باشد. فقدان متحدان منطقه‌ای تأثیرگذار در جنگ، اشتراک دشمن نظامی و همجواری جغرافیایی از جمله الزامات استراتژیک نظامی برای حمایت ایران از گُردهای عراقی و تعمیق روابط دو طرف بود.

در کل دوره جنگ حزب دموکرات کردستان عراق به مانند یک متحد، مناطق شمالی

^۱ سایر گروه‌های گُرد عراقی نیز در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف که با ایران همکاری می‌کردند بعضاً خود را پیشمرگان کرد مسلمان یا مبارزین پیشمرگ کرد مسلمان می‌نامیدند.

عراق را با حملات متداوم و پارتیزانی خود به یک منطقه ناامن تبدیل کرده بود و حتی در مواردی به مثابه بازوی امنیتی ایران به مبارزه با نیروها و جریان‌های اوپوزیسیون گرد ایرانی که مخالف نظام جمهوری اسلامی بودند اقدام می‌کرد.

حزب اتحادیه میهنی کردستان نیز پس از چند دوره نوسان و سرگردانی در پیگیری مذاکرات و روابط همزمان خود با عراق و ایران، نهایتاً به سمت ایران متمایل شد و با توجه به منطقه جغرافیایی تحت پوشش خود در مجاورت عمق استراتژیک خاک عراق - و تعداد نیروهای پیشمرگش دارای اهمیت نظامی و سیاسی گسترده‌ای برای ایرانی‌ها شد.

گشودن جبهه شمال توسط ایران و کردها

اهمیت نظامی کردهای عراق با رسیدن به اواسط جنگ برای ایرانی‌ها دو چندان شد. در این زمان به دلیل رکود و عدم توان هم ایران و هم عراق برای کسب برتری یا به هم زدن توازن در جبهه جنوب به نفع خود، ایرانی‌ها به فکر گشودن جبهه‌ای در شمال این کشور با استفاده از کمک پیشمرگان گرد عراقی افتادند.

عوامل مؤثر در گشایش جبهه جدید در منطقه غرب کشور که به اجرای ده‌ها عملیات منجر شد و اولین آن‌ها کربلای ۱۰ و فتح پنج نام گرفت عبارت بودند از:

۱. ضرورت تداوم جنگ و ممانعت از ایجاد رکود در آن؛
 ۲. حفظ ابتکار عمل در برابر دشمن؛
 ۳. گشودن جبهه جدید برای دشمن در منطقه غرب کشور و تجزیه قوای آن؛
 ۴. کاهش دادن حساسیت دشمن نسبت به منطقه جنوب؛
 ۵. اخذ فرصت از دشمن برای یافتن راه کارهای جدید در جبهه‌های جنوب.
- علاوه بر آنکه اجرای عملیات در منطقه غرب کشور، انهدام برخی تأسیسات اقتصادی دشمن را در پی داشت حضور گسترده در این منطقه، نگرانی ناشی از تلاش ضد انقلاب را کاهش می‌داد و به تأمین امنیت منطقه نیز منجر می‌شد.

«آغاز مرحله جدید جنگ در غرب کشور با عملیات کربلای ۱۰ و فتح پنج توسط نیروی زمینی سپاه، سرآغاز تحقق استراتژی عملیاتی جدید ایران بود» ... «در اواخر بهار ۱۹۸۵ پس از عملیات بدر، وضعیت حاکم بر جنگ منتهی به پیدایش این نظریه شد که با یک عملیات منظم بزرگ هرگز عراق

از پا در نخواهد آمد، زیرا عراق با جمع آوری کلیه نیروهایش قادر به مقاومت در برابر نیروهای ایران بود و در عین حال مانع از تعمیق اهداف ایران می‌شد. لذا بر این مسأله تأکید شد که با انجام دو عملیات به طور همزمان می‌توان با تجزیه قوای دشمن، وضعیت جدیدی را به وجود آورد. لیکن فقدان امکانات و نیروی مورد نیاز مانع از اجرای آن بود. در نتیجه چنین تدبیر شد که سپاه پاسداران یک عملیات منظم و یک عملیات بزرگ نامنظم را به طور همزمان طرح ریزی و اجرا کند. بر پایه همین تدبیر، سپاه اقدام به تشکیل قرارگاه رمضان و گسترش ارتباط با معارضین کرد عراقی و سازماندهی و تجهیز آن‌ها کرد.» (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

«تلاش‌های جدید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه غرب کشور در چارچوب استراتژی جدید، اساساً بدین منظور طرح ریزی و اجرا شد که با باز کردن عقبه معارضین کرد عراقی به ایران و اتصال منطقه آزاد شده از خاک عراق به ایران، در منطقه شمال غرب جبهه جدیدی در برابر دشمن گشوده شود. چنین پیش‌بینی می‌شد که با توجه به موفقیت معارضین عراقی و موقعیتی که برای یک پیروزی وجود داشت، با پیشروی در عمق منطقه، دشمن نهایتاً برای مقابله به نقل و انتقالات وسیع از منطقه جنوب به غرب اقدام خواهد کرد و این امر به منزله فراهم شدن مقدمه اجرای عملیات در جنوب خواهد بود، ضمن اینکه جبهه‌های جدیدی در شمال غرب در برابر دشمن گشوده، و بخشی از نیروها و فرماندهی دشمن را تجزیه خواهد کرد.» (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

در همین زمینه محسن رضایی - فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خصوص چرایی گشودن جبهه شمال چنین پاسخ می‌دهد: «از کربلای پنج به بعد ما در جنوب به بن بست رسیدیم ... دیگر هیچ آبی نبود که در منطقه جنوب از آن عبور نکرده باشیم. لذا همه این مسائل دست به دست هم داد که جنوب دیگر تمام شده است. بنابراین وارد جبهه شمال شدیم.» (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۶۹ و ۱۷۰).

علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و فرمانده عالی جنگ در تشریح عملیات و اهداف جمهوری اسلامی از آغاز عملیات‌های جنگی با کردهای عراقی در جبهه شمال معتقد بود که در آینده خواهیم دید همانند نقشی که فاو، در جنوب به عنوان دروازه ورودی به نقاط دیگر ایفا می‌کند، این منطقه چنین وضعی را در شمال جبهه در کردستان خواهد داشت. جان سیمپسون که از جمله محققین مسائل عراق است در خصوص چرایی گشودن جبهه شمال

توسط ایران معتقد است که «تهاجم گسترده ایرانیان به بصره در آغاز سال ۱۹۸۷ با شکست مواجه شد: ... شورای عالی دفاع ایران تلاش کرد به دیگر تهدیدهای جنگ متوسل شود. برای مثال توجه خود را به کوه‌های کردستان معطوف کرد، جایی که نیروهای دفاعی عراقی ضعیف‌تر بودند و کیفیت نیروها چندان بالا نبود (سیمپسون، ۱۳۸۸: ۱۲۷ و ۱۲۸).

از دیگر مباحث مربوط به الزامات استراتژیک جنگی ایران در همکاری با کردهای عراقی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ایران برای حفظ موازنه در زمانی که عراق از نیروهای اوپوزیسون گُرد ایرانی و سازمان مجاهدین خلق حمایت کامل می‌کرد اقدام به حمایت از نیروهای گُرد عراقی کرد با این تفاوت که میزان توان گُردهای عراقی بنا به دلایل مختلف از جمله سابقه و تجربه مبارزاتی، تشکیلاتی بیشتر بسیار بالاتر از گروه‌های ایرانی متحد عراق بود. گسترش فعالیت مشترک نیروهای ایرانی و گُرد عراقی در جبهه شمالی باعث شد تا عراقی‌ها سعی کنند حمایت‌های خود از اوپوزیسونهای مخالف انقلاب اسلامی را دو چندان کنند: «ناکامی دشمن سبب گردید تا عراق در استراتژی جدید خود برای مقابله با تلاش‌های جمهوری اسلامی، سازمان منافقین را در این منطقه فعال کند. زیرا با توجه به ضرورت دستیابی به اطلاعات، منافقین می‌توانستند خواسته‌های رژیم عراق را تامین کنند. متقابلاً منافقین نیز برای این منظور از انرژی و آمادگی زیادی برخوردار بودند. البته این اقدام عراق در استفاده از منافقین به نوعی مقابله با جمهوری اسلامی در به کارگیری گُردهای معارض عراقی محسوب می‌شد.» (درویان، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

انهدام و آسب رساندن به تأسیسات مهم اقتصادی عراق از جمله خطوط لوله نفت صادراتی عراق از دیگر مسائل تأثیر گذار در استراتژی نظامی ایران برای حمایت و همکاری با گُردهای عراقی بود تا از این راه فشار بیشتری بر عراق وارد سازد. «... ایرانی‌ها و مهاجمان گُرد هر دو یک تهدید اساسی برای خط لوله حیاتی نفت عراق که به ترکیه و جاده‌های شمال کشیده می‌شود محسوب می‌شدند. همچنین، آن‌ها می‌توانستند مناطق نفتی شمال و پالایشگاه‌های نزدیک کرکوک را مورد تهدید قرار دهند.» (امامی، ۱۳۷۴: ۹۰ و ۹۱). در سال ۱۹۸۶ اتحادیه میهنی کردستان، عملیات وسیعی را علیه ارتش عراق آغاز نمود که مهمترین آن‌ها حمله به پالایشگاه کرکوک و کنترل ارتفاعات جاده‌های اطراف سلیمانیه بود. حزب دموکرات نیز توانست در بسیاری از مناطق مرزی عملیات موفق انجام دهد و به ارتش بعث

فشار آورد.» (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۱۹۰).

همچنین باید گفت حمایت ایران از کردهای عراقی و گشایش جبهه شمال در تغییر استراتژی‌های نظامی عراق نیز به طور بدیهی و طبیعی تأثیرگذار شد. عراق در برابر استراتژی جدید ایران در منطقه شمالی این کشور که اساساً با مساعدتهای گردهای معارض دنبال می‌شد، دو راه داشت:

- ۱- حضور گسترده در منطقه برای مقابله با تهاجمات نسبتاً وسیع و متوالی ایران، با ایجاد یک سپاه جدید در سازمان رزم عراق. این امر عملاً موجب تداوم موضع انفعالی عراق می‌شد و سرانجام با تجزیه قوای عراق، فرصت مناسبی را در اختیار ایران قرار می‌داد که جنوب تهاجمات نظامی خود را از منطقه پیگیری نماید.
- ۲- تلاش برای آزادسازی مناطق تحت تصرف ایران در جنوب در موقعیتی که ایران نیروهای خود را در شمال متمرکز ساخته بود. عراق راه حل دوم را برگزید و با بمباران شیمیایی حلبچه تلاش کرد تا ناتوانی خود را در مقابله با تصرف حلبچه جبران کند (درودیان، ۱۳۸۴: ۲۳۸ و ۲۳۹).

همان طور که در بررسی نظریه حامی - پیرو اشاره شد مفهوم زیربنایی و اساسی در این نظریه مبادله میان دو طرف است. همچنین اشاره شد که معمولاً پیرو در قبال امتیازات و حمایت‌هایی که از حامی دریافت می‌دارد. عمدتاً خدمات متقابلی در زمینه امنیتی و نظامی برای حامی انجام می‌دهد. در مورد روابط نظامی ایران و گروه‌های گُرد می‌توان همین شاخصه‌ها را مشاهده کرد.

کردهای عراقی در قبال دریافت کمک‌های سیاسی، مالی و تجهیزاتی به مثابه نیروی نظامی با کمک خود به نیروهای نظامی ایران و حمله مشترک به مواضع ارتش عراق، عملاً به مبادله کالا و خدمات با ایرانیها مبادرت می‌ورزند. البته این را نیز باید در نظر داشت که حمله نظامی به مواضع عراقی‌ها برای گردهای عراقی پیش از آنکه در جهت منافع ایرانی‌ها باشد در جهت منافع خود گردها صورت می‌گرفت و در حقیقت در اینجا طرفین علاوه بر داشتن روابط حامی - پیرو دارای هم پوشانی منافع بودندند. «آنچه همزمانی در عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ را از سمت داخل خاک ایران، توسط سپاه پاسداران و در داخل خاک عراق توسط گردهای معارض توجیه می‌کند. همین هدف اتصال مناطق آزاد شده به ایران می‌باشد.

طبعاً تحقق این اهداف برای هریک از طرفین که به اجرای عملیات مبادرت کردند، منافی را در پی داشت. با این اقدام، گردهای معارض از پشتیبانی ایران برخوردار می‌شدند و متقابلاً ایران با اهرم گردهای معارض پیشروی در شمال عراق را تسریع و تسهیل می‌کرد. بدین ترتیب که گردهای معارض با اتکا به توانمندی نظامی ایران و باز شدن عقبه این نیروها به ایران، برای رهایی از فشارهای عراق موقعیت جدیدی را فراروی خود مشاهده می‌کردند و ایران نیز متقابلاً از قدرت مانور سیاسی نظامی مناسبی برای فشار به عراق برخوردار می‌شد و مجموع این عوامل، امکان تحقق اهداف ایران را تسهیل و فراهم می‌کرد. بر همین پایه، تصرف ارتفاعات گلان، گلو، اسپیدار، بالوکاره، برده هوش، ژاژله، قشن، و تامین سرزمین‌های شمال شرقی استان سلیمانیه عراق در دستور کار قرار گرفت.» (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

۳- ملاحظات استراتژیک کردهای عراق به جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران

جنبش ملی گرای قومی کُرد در عراق پس از امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق و تصمیم ملامصطفی بارزانی مبنی بر ترک مبارزه مسلحانه با دولت عراق، وارد یک دوره افول و انفعالی شدید شد. این دوره حدود پنج سال به طول انجامید و طی آن دولت مرکزی عراق با اعمال سیاست‌های مختلف از جمله تعریب و ترحیل و ساختن سنگرها و موانع متعدد در مرز مشترک با ایران سعی نمود جنبش ملی گرای کُردها را کاملاً مهار و سرکوب نماید. همراهی محمد رضاشاه بر اساس تلاش برای اجرای تعهدات متقابل در معاهده الجزایر به این مجموعه اقدامات صدام کمک نمود. مجموعه این اقدامات به بغرنج گشتن وضعیت کُردهای عراقی منجر شد.

وقوع انقلاب اسلامی، لغو یکجانبه معاهده الجزایر توسط عراق و متعاقب آن حمله ارتش آن کشور به ایران بهترین فرصت ممکن برای گروه‌های کُرد عراقی جهت خروج از انفعال و آغاز یک دوره فعالیت مجدد را فراهم ساخت.

مطابق عمده نظریه‌های مربوط به جنبش‌های ملی گرایانه و قومی، چنین جنبش‌هایی برای کسب پیروزی و رسیدن به هدف نهایی خود نیاز به داشتن ویژگی‌ها و فراهم بودن عوامل و شرایط مختلفی هستند. یکی از بدیهی‌ترین این شرایط، داشتن متحد و حامیان خارجی و فراهم بودن شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی برای فعالیت این جنبش‌هاست. جنبش

گُردهای عراقی نیز همان طور که با استفاده از حمایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از دهه ۱۹۹۰ تا اواسط سال ۱۹۷۵ یک دوره اوج را تجربه و سپری کردند؛ قطع آن حمایت و فقدان آن در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ را از جمله علل اصلی افول و شکست خود می‌پنداشتند، لذا یکبار دیگر با توجه به فضای مناسب ایجاد شده در منطقه بر اثر وقوع انقلاب ایران و سپس بروز جنگ میان ایران و عراق تلاش نمودند با نزدیکی به دشمنان عراق از جمله ایران و سوریه، عنصر نداشتی «حمایت خارجی» را پیدا کنند.

در چنین وضعیتی است که نظریه حامی - پیرو به صورت گسترده تری می‌تواند روابط میان ایران و گُردهای عراقی و حتی سوریه با آن‌ها را توجیه و تحلیل کند. بر این اساس روابط متقابلی - البته به صورت نامتقارن - میان ردها با دولت ایران برقرار شد. علت عدم تقارن نیز به تفاوت‌های اساسی طرفین از نظر قدرت سیاسی، ظرفیت اقتصادی، توان هنجارسازی و ایدئولوژیک، توان نظامی، وسعت سرزمینی و... بود که به طور طبیعی ایران را در موقعیت برتر (حامی) و گُردهای عراقی را در موقعیت پائین‌تر (پیرو) قرار می‌داد.

بر این اساس گُردهای عراقی برای کسب حمایت سیاسی، مالی و لجستیک ایران آمادگی خود را جهت ایفای نقش نظامی علیه نظام در حال جنگ با ایران اعلام داشتند تا دو سوی متقابل رابطه حامی - پیرو جنبه عملی به خود پیدا کند.

وقوع جنگ این فرصت را به کردها می‌داد تا از قابلیت، تجارب و مهارت‌هایی که در طول چند دهه مبارزه مسلحانه با ارتش عراق به دست آورده بودند به عنوان یک توانایی که بسیار مورد نیاز ایرانی‌ها بود استفاده کنند.

استحکامات ایجاد شده در طول سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ در مناطق مرزی و جای جای کردستان توسط ارتش عراق، فقدان تسلیحات کافی، نداشتن قرارگاه‌هایی برای تمرین و تعلیم نیروهای شبه نظامی پیشمرگ، افزایش توان نظامی و تسلیحاتی عراق طی سالهای افول جنبش ملی گرای گُردهای عراق و ... از جمله مسائل و الزامات استراتژیکی بود که گُردها را وادار و ترغیب به تلاش برای به دست آوردن حمایت ایران می‌کرد. چنین الزاماتی را اگر در کنار یکی از خصیصه‌ها و شاخصه‌های قدرت جنبش ملی گرای گُردها در عراق یعنی توان نظامی و مبارزاتی آن قرار دهیم در خواهیم یافت که از نظر استراتژی‌های سیاسی و نظامی داشتن رابطه با ایران برای گُردهای عراقی بسیار حیاتی و بدیهی بوده است.

در همین زمینه جلال طالبانی رهبر حزب اتحادیه میهنی در زمانی که جبهه شمال به تازگی از سوی ایران گشوده شده بود در گفتگو با روزنامه کیهان درباره جبهه جدید و توان نیروهای کرد این چنین صحبت کرد: «استراتژی جدید ایران در اقدام به حملات پیاپی در جبهه‌ها یک فرصت طلایی به مخالفین عراق در شمال برای بسیج نیرو و انجام عملیات نظامی داده است ما امسال و سال آینده دست به عملیات عمده علیه رژیم بعث در سراسر شمال عراق خواهیم زد و در کنار عملیات ایران در جنوب، شمال عراق نیز شاهد عملیات گسترده انقلابیون گرد خواهد بود»
وی دربار امکان تصرف شهرهای شمال عراق گفت: «اگر جمهوری اسلامی بتواند دست به دو عملیات مانند کربلای پنج در جبهه‌های جنوب بزند، تصرف شهرهای شمال عراق به آسانی انجام خواهد گرفت».

۴- رویکرد منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استعفای دولت موقت ایران که دولتی میانه رو و مخالف دشمنی با غرب و کشورهای منطقه بود، نیروهای انقلابی فرصت یافتند تا ایدئولوژی خود را به صورت گسترده‌تری تبلیغ و ترویج دهند. نخبگان جدید حاکم در ایران در طیف «تجدید نظر طلبان» قرار داشتند که نه تنها خواهان ایجاد تغییراتی بر اساس آموزه‌های اسلامی در منطقه بودند بلکه نظم بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد را نیز زیر سؤال می‌بردند و خواهان ایجاد تغییراتی انقلاب گونه در سراسر جهان بودند.

بدیهی است این آرمان‌گرایی ایرانیان با استقبال دول مختلف واقع نشود و به همین دلیل و بخصوص بعد از تصرف سفارت ایالات متحده آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام شاهد یک صف بندی بین‌المللی و منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی هستیم. همان طور که اشاره شد شورای همکاری خلیج فارس نیز عمدتاً برای مهار و ایجاد سد در برابر نفوذ انقلاب اسلامی در سرزمین‌ها و کشورهای عربی تأسیس شد.

تغییر در ترتیبات امنیت منطقه‌ای باعث شد تا در کل منطقه این تنها سوریه و لیبی در شمال آفریقا باشند تا روابط دوستانه‌ای با ایران ایجاد کنند. البته رابطه دوستانه و استراتژیک آن‌ها و بویژه سوریه با ایران، ارتباطی با دیدگاه‌های ایدئولوژیک ایران نداشت بلکه عمدتاً به دلیل الزامات استراتژیک و تیرگی روابطشان با عراق بود. البته کمک‌های مالی (بخصوص نفتی

ایران از سوریه هم از جمله عامل تأثیرگذار دیگری در ایجاد روابط حسنه و بسیار مستحکم بین طرفین بود.

بدین ترتیب عمده کشورهای منطقه با ایجاد اتحادهای نوشته و نانوشته‌ای در برابر انقلابیون ایرانی قرار گرفتند. در چنین شرایطی ایران هم برای پیش بردن اهداف انقلابی اش و هم برای ایجاد فشار به این کشورها و نیز ایجاد نوعی توازن اقدام به ایجاد حمایت از جنبش‌های مختلف منطقه در کشورهای مختلف کرد تا در شرایطی که دولت‌های فرامنطقه‌ای ایالات متحد آمریکا، کشورهای اروپای غربی و اتحاد جماهیر شوروی و دولت‌های منطقه از جمله عربستان سعودی، مصر، اردن هاشمی، کویت و... در حین جنگ حامی عراق بودند ایران به دنبال جلب و کسب حمایت‌های جنبش‌های مختلف رهایی بخش و مخالف این دولت‌ها در منطقه برآید. جنبش ملی گرای گردهای عراق از جمله این جنبش‌ها بود که ایرانی‌ها با حمایت خود از آن‌ها توانستند تا حدودی در حین جنگ به عراق فشارهای جدی وارد کنند؛ فشارهایی که سرانجام به انجام عملیات بمباران شیمیایی شهر حلبچه توسط عراق و به تعبیری دیگر ارتکاب جنایت جنگی و نسل کشی منجر گردید.

۵- کیفیت حضور کردها در جنگ در کنار ایران

از ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ که جنگ میان ایران و عراق با حمله همه جانبه عراقی‌ها شروع شد تا هشت سال بعد و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی دو کشور و برقراری آتش-بس رسمی در ۲۰ آگوست ۱۹۸۸ مرزهای مشترک و مناطق همجوار دو کشور در کنار شهرها و اهداف مهم نظامی و استراتژیک به صحنه برخورد و جنگ تبدیل گشته بود. اما شدت و دامنه نبرد با توجه به توان طرفین و بخصوص طولانی شدن جنگ، همواره در نوسان بود.

هرچند حملات ارتش عراق از سه نقطه شمالی، میانی و جنوبی در طول مرز مشترک طرفین آغاز گردید اما عمده تمرکز و هدف نظامی ارتش بعثی، فتح و تسخیر استان نفت خیز خوزستان و الحاق آن به بغداد بود. لذا بیشترین تمرکز دو طرف متوجه مرزهای جنوبی شد (تارگت^۱، ۲۰۰۳: ۲۵۷). از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ بیشترین نبردها و به عبارتی دیگر جبهه اصلی نبرد

^۱ Tragert

در این منطقه رخ داد.

علاوه بر اهمیت بالای استراتژیک استان خوزستان - به دلیل داشتن ذخایر عمده نفت - عوامل دیگری در کم اهمیت شدن جبهه شمال نیز تأثیر داشتند. از جمله مهمترین آن‌ها وقوع بحران کردستان ایران و درگیری داخلی میان نیروهای اوپوزیسیون گُرد ایرانی - تحت حمایت عراق - با نیروهای نظامی و امنیتی ایران و متحد کرد عراقی شان - حزب دموکرات کردستان عراق بود (مک داوال^۱، ۲۰۰۷: ۲۶۳). همه این عوامل دست به دست هم دادند تا در سال‌های اولیه جنگ تحمیلی ایران نتواند جبهه جدیدی در مرزهای شمالی که پاشنه آشیل تاریخی عراق محسوب می‌شد، ایجاد کند.

از اواسط جنگ که طرفین فاقد فعالیت قابل توجه و موفقیت‌های خاصی برای برتری یکدیگر بودند و جبهه در حالت رکود و ثبیت موقعیت قرار داشت ایران با توجه به موفقیتش در کسب تسلط نسبی بر مناطق کردنشین خود و آرام کردن بحران کردستان، در صدد ایجاد یک جبهه گسترده دیگر در مرزهای شمالی دو کشور بر آمد. از این زمان گروه‌های گُرد عراقی دارای تحرک بیشتری در طول جنگ و تبدیل شدن به یک بازیگر قابل توجه شدند. این روند تا پایان جنگ در ماه آگوست ۱۹۸۸ به طور نسبی تداوم پیدا کرد.

بدین ترتیب از حدود سال ۱۹۸۵ جبهه‌های جنگ میان ایران و عراق در سه منطقه شمالی (شامل خطوط مرزی استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و شمال کرمانشاه)، میانی (شامل خطوط مرزی استان‌های ایلام، جنوب کرمانشاه) و جنوبی شامل خطوط مرزی استان خوزستان و مرز دریایی جنوب) فعال شدند. در جبهه شمالی در عملیات‌های اولیه نیروهای مشترک ارتش و سپاه پاسداران و پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق حضور داشتند اما هرچه به پایان جنگ نزدیک‌تر می‌شویم شاهد ایفای نقش پررنگ‌تر از سوی نیروهای سپاه و همکاری بیشتر با گروه‌های مختلف گُرد عراقی هستیم. لذا از اواخر سال ۱۹۸۵ قرارگاه رمضان واقع در غرب (کرمانشاه) به عنوان مرکز عملیات جبهه شمالی و ایجاد ارتباط و هماهنگی با گُردها تقویت گردید. نکته قابل توجه دیگر در خصوص عملیات‌های نظامی در جبهه شمال به سبک آن باز می‌گردد. ایران در اکثریت عملیات‌های خود از شیوه تک و نامنظم

^۱ McDowall

استفاده کرد این دقیقاً شیوه‌ای برگرفته از تجارب مبارزاتی کردهای عراقی در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در برابر ارتش بعثی است.

چگونگی همکاری حزب دموکرات کردستان عراق با ایران

حزب دموکرات کردستان که در یک دوره گذار پس از مرگ رهبر خود - ملامصطفی بارزانی - قرار داشت در سالهای اولیه انقلاب عمدتاً به عنوان یک نیروی متحد دولت ایرانی به مبارزه مسلحانه با اوپوزیسیون گرد ایرانی و کمک به دولت ایران برای تسلط بر مناطق کردنشین خود در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه عمل می‌کرد. این وضعیت در حدفصل سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ - یعنی سه سال پس از شروع جنگ - ادامه پیدا کرد.

در این دوره به دلیل زمین گیر شدن نیروهای ایرانی در خاک خود، عملیات‌های نظامی کمتری در شمال عراق انجام گرفت. پس از ایجاد نسبی امنیت در کردستان ایران و کسب عمده مواضع تحت کنترل اوپوزیسیون گرد ایرانی که به خروج بیشتر این نیروها از ایران و استقرار در خاک عراق منجر شد، در تابستان ۱۹۸۳ نخستین عملیات مهم نظامی ایران در شمال عراق به وقوع پیوست. این عملیات با نام والفجر ۲ در ۲۰ ژولای ۱۹۸۳ از سوی دو نیروی نظامی ایران - ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - با همراهی پیشمرگان گرد حزب دموکرات کردستان با رمز «یاالله» در محور پیرانشهر - حاج عمران انجام شد. در این عملیات مشترک نیروهای بارزانی عمدتاً نقش راهنما را ایفا کردند (رابین^۱، ۲۰۰۹: ۵۶). پس از چند روز درگیری در روز چهارم آگوست، ایرانی‌ها و کردهای عراقی موفق شدند منطقه حاج عمران را آزاد کنند. پس از آزادی این منطقه، نیروهای حزب دموکرات کردستان عراق در آنجا مستقر شدند (رشید و انصاری، ۱۳۷۸).

ایرانی‌ها که روی نیروهای معارض شیعی و گرد حساب ویژه‌ای باز کرده بودند از همان ابتدای انقلاب اقدام به سازماندهی بخش‌هایی از نیروهای شیعه عراقی اخراج شده از عراق و

^۱ Rubin

مقیم ایران کردند. آن‌ها با نام «مجلس اعلاى انقلاب اسلامى^۱» فعالیت‌های خود را در ایران انجام می‌دادند. پس از تسخیر منطقه حاج عمران با هماهنگی ایرانی‌ها دیداری نمادین به عنوان سمبل وحدت احزاب معارض عراقی میان رهبران دو حزب دموکرات کردستان عراق و مجلس اعلا در این منطقه برگزار شد.

پس از موفقیت همکاری مشترک نیروهای ایرانی با گُردهای بارزانی در عملیات والفجر ۲ به فاصله چند ماه در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۳ عملیات سه مرحله‌ای والفجر ۲ با رمز «یا الله» آغاز شد که تا ۲۱ نوامبر طول کشید. در این عملیات پیشمرگان بارزانی حضور پررنگ تری از قبل داشتند. محور این عملیات حدفاصل میان سلیمانیه - پنجوین و تسخیر ارتفاعات استراتژیک آن بود (رشید و انصاری، ۱۳۷۸). نیروهای بارزانی با حمایت آتش توپخانه و با همراهی نفرات مشترک ارتش و سپاه ایران موفق شدند از ارتفاعات کلاشین به سمت دره گادر حرکت کرده و آنجا را تسخیر کنند. این مهمترین همکاری نظامی طرفین تا پیش از گشوده شدن جبهه شمالی بود. نتیجه این عملیات تصرف بیش از ۲۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق، و تسخیر ارتفاعات مشرف به مریوان و خارج ساختن این شهر از تیررس نیروهای عراقی بود.

عملیات‌های پارتیزانی پیشمرگان بارزانی

پس از عملیات والفجر، و تسخیر دره گادر تا اواسط سال ۱۹۸۵ دیگر عملیات عمده و مهم دیگری از سوی ایران در شمال عراق پیگیری نشد. در این برهه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عمدتاً به تداوم درگیری‌های خود با ارتش عراق به سبک پارتیزانی و عملیات‌های محدود و سریع اقدام می‌کردند. در نتیجه این عملیات‌های دامنه دار خود توانستند در این سال‌ها حضور خود را در کوه‌ها و دره‌های مناطق دیانا، اربیل و بادینان واقع در شمال شرق عراق تثبیت کنند.

^۱ این گروه در سال ۱۹۸۲ با حمایت‌های ایران و توسط برخی روحانیون و چهره‌های سیاسی مقیم ایران تأسیس گردید و بعد از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ با حذف کلمه انقلاب، با نام «مجلس اعلاى اسلامى عراق» شناخته می‌شود. عنوان انگلیسی این حزب بدین صورت است:

Islamic Supreme Council of Iraq

^۲ Valfajr-4 Operation

آغاز همکاری نظامی اتحادیه میهنی کردستان با ایران

در سال ۱۹۸۵ که پس از سه سال مذاکرات پرنوسان میان حزب اتحادیه میهنی کردستان با دولت عراق به نتیجه‌ای نرسید این حزب در یک تلاش مجدد برای برقراری ارتباط با ایران بار دیگر فرستادگانی را به ایران فرستاد و ایرانی‌ها بر خلاف دور پیشین (در ۱۹۸۲) دست دوستی دراز شده از سوی نمایندگان تام‌الاختیار اتحادیه میهنی را به گرمی فشردند.

متعاقب گرمی روابط ایران با حزب اتحادیه میهنی، اتحاد میان گروه‌های مختلف کُرد با یکدیگر و نیز گروه‌های مختلف کُرد با عرب معارض صدام با محوریت و نظارت ایران در تهران ایجاد گردید. از همین زمان که در جبهه‌های جنوب نوعی رکود و ثبات ایجاد شده بود ایران تلاش نمود تا به صورت جدی‌تری جبهه‌ای در مرزهای شمالی در کشور واقع در مناطق کردنشین ایجاد کند. به همین دلیل در حد فاصل سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ درگیری و جنگ‌های متعدد و شدیدی در مناطق شمالی عراق و نیز هم مرز با ایران بوقوع پیوست.

در رابطه با کیفیت و میزان رابطه ایران با دو حزب عمده کُرد عراقی باید گفت از زمان اعلام اتحاد میان اتحادیه میهنی با ایران، بنا به دلایل مختلفی می‌توان گفت از نظر نظامی این حزب اتحادیه میهنی کردستان بود که برای ایران دارای اهمیت بیشتر شد و در نتیجه، همکاری‌های جدی‌تری با ایران انجام داد. از جمله مهمترین این دلایل به جغرافیای تحت نفوذ دو حزب کُرد عراقی و میزان متفاوت اهمیت نظامی آن مناطق برای طرفین درگیر در جنگ بخصوص ایران بود.

از ابتدای تأسیس حزب دموکرات کردستان عراق و بویژه رهبری ملامصطفی بارزانی بر آن، همواره مهمترین حوزه نفوذ این حزب در استان‌های شمالی اربیل و دهوک که به منطقه بارزان نزدیک‌تر هستند، قرار داشت و شهر سلیمانیه عمدتاً خاستگاه افرادی از جنبش کُردهای عراق، قرار داشت که خارج از چارچوب‌های مرسوم ایل و قبیله‌گی و بیشتر به تیپ روزنامه نگاری و روشنفکری نزدیک بوده است. لذا این دو جغرافیا دارای تمایزات و ویژگی‌های خاص خود بوده اند. این تمایزات فرهنگی از اواسط دهه ۱۹۷۰ و با تأسیس حزب اتحادیه میهنی رنگ و بوی سیاسی‌تری به خود گرفت. به گونه‌ای که از آن زمان تاکنون (۲۰۱۱)

اربیل و دهوک کانون قدرت حزب دموکرات کردستان عراق^۱، و سلیمانیه و مناطق کردنشین فیلی (خانقین و کرکوک) به مرکز نفوذ حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق^۲ تبدیل شده‌اند.



جغرافیای تحت نفوذ دو حزب عمده کرد عراقی

با توجه به همین مناطق نفوذ متمایز، در سال‌های انتهایی جنگ که دولت ایران اقدام به ایجاد یک جبهه گسترده جدید در شمال کرد استان‌ها و مناطق تحت نفوذ گروه طالبانی از نظر استراتژیهای نظامی دارای اهمیت بیشتری بودند زیرا از این مناطق، عمق استراتژیک خاک عراق و شهرهای مهمی همچون کرکوک و بغداد و استان‌های دیاله و صلاح الدین آسیب پذیرتر از مناطق تحت نفوذ بارزانی‌ها بودند. عامل تأثیرگذار دیگر به میزان روابط دیپلماتیک و فعالیت رهبران دو حزب باز می‌گردد که در این مقطع جلال طالبانی به عنوان رهبر حزب اتحادیه میهنی دارای گستره وسیع تری از روابط با کشورهای مختلف و از جمله ایران بود. در حالی که حزب دموکرات متأثر از فقدان رهبر خود ادیس بارزانی^۳ بود و مسعود برادر کوچکترش که جایگزین وی شده بود عمدتاً در گیرودار تثبیت رهبری خود بر حزب بود.

^۱ KDP-Iraq

^۲ PUK-Iraq

^۳ وی در سال ۱۹۸۹ در تهران فوت نمود. نحوه فوت وی دارای دو روایت متفاوت است در یک روایت وی بر اثر سکنه قلبی و در روایت دیگر در اثر جراحات ناشی از حمله هوایی عراق در داخل خاک ایران در گذشته است.

مجموع این عوامل باعث شد در سال‌های آخر جنگ حضور کمرنگ تری از نیروهای حزب دموکرات در جنگ داشته باشند.

در مجموع، با فعال شدن گروه‌های کرد عراقی اعم از احزاب دموکرات و اتحادیه میهنی و گروه‌های اسلام‌گرا با مدیریت و محوریت قرارگاه رمضان شاهد گشایش جبهه شمال در هنگام جنگ بودیم که طی آن ده‌ها عملیات مشترک میان نیروهای کرد و ایرانی در کنار ده‌ها عملیات جداگانه کردها اما با حمایت و هماهنگی با ایرانی‌ها در خاک عراق علیه نیروهای نظامی این کشور به وقوع پیوست که شرح برخی از آن در جدول پیش رو آمده است:

جدول جنگ‌ها و عملیات‌های مشترک نیروهای ایرانی و کُرد عراقی در جبهه شمالی جنگ

نام عملیات	تاریخ	سازمان عمل کننده	منطقه و هدف
والفجر ۲	۲۰ ژوئای ۱۹۸۳ تا ۴ آگوست ۲۹ تیر تا ۱۳ مرداد ۱۳۶۲	ارتش و سپاه	حاج عمران
والفجر ۴ (سه مرحله)	۲۷ مهر ۱۳۶۲ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۸۳	ارتش و سپاه	آزادسازی دره گادر
قادر (سه مرحله‌ای)، قادر ۱ و ۲ و ۳	۲۳ تیر ۱۳۶۴ تا ۱۴ ژوئای ۱۹۸۵	ارتش / صیاد شیرازی	غرب شهر اشنویه ایران، شمالی ترین نقطه از خط جنگ، آزادسازی ارتفاعات کلاشین
کربلای ۲	۱۰ شهریور ۱۳۶۵ تا ۱ سپتامبر ۱۹۸۶	ارتش و سپاه	منطقه عملیاتی حاج عمران عراق، محور شمالی جبهه جنگ
فتح ۱	۱۹ مهر ۱۳۶۵ تا ۱۱ اکتبر ۱۹۸۶	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با همکاری معارضان کرد عراق	منطقه کرکوک عراق - در عمق ۱۵۰ کیلومتری جبهه شمالی دشمن
فتح ۲	۴ آبان ۱۳۶۵ تا ۲۶ اکتبر ۱۹۸۶	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	سد دوکان کردستان عراق - محور شمالی جنگ
فتح ۳	۲۴ آبان ۱۳۶۵ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۸۶	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	منطقه زاخو - دهوک در عمق ۳۰۰ کیلومتری جبهه شمالی جنگ

نام عملیات	تاریخ	سازمان عمل کننده	منطقه و هدف
والفجر ۹	۵ اسفند ۱۳۶۴ تا ۲۴ فوریه ۱۹۸۵	سپاه	شرق چوارتا در عراق - محور شمالی جنگ
کربلای ۷	۱۳ اسفند ۱۳۶۵ تا ۳ مارس ۱۹۸۷	ارتش	منطقه عمومی حاج عمران - محور شمالی جنگ
فتح ۵	۲۵ فروردین ۱۳۶۶ تا ۱۴ آوریل ۱۹۸۷	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	منطقه عمومی چوارتا - ماوت در شمال استان سلیمانیه عراق
نصر ۱	۲۵ فروردین ۱۳۶۶ تا ۱۴ آوریل ۱۹۸۷	سپاه	غرب منطقه عمومی بانه - محور شمالی جنگ
کربلای ۱۰	۳۰ فروردین ۱۳۶۶ تا ۱۹ آوریل ۱۹۸۷	سپاه	منطقه عمومی بانه - سردشت در محور شمالی جنگ
فتح ۶	۲۷ خرداد ۱۳۶۶ تا ۱۷ ژوئن ۱۹۸۷	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	منطقه عمومی شمال استان اربیل عراق - عقبه دشمن در محور شمالی جنگ
نصر ۴	۳۱ خرداد ۱۳۶۶ تا ۲۱ ژوئن ۱۹۸۷	سپاه	ماروت در شمال سلیمانیه
نصر ۵	۳ تیر ۱۳۶۶ تا ۲۴ ژوئن ۱۹۸۷	سپاه	منطقه عمومی قلعه دیزه کردستان عراق - محور شمالی جنگ
فتح ۷	۷ تیر ۱۳۶۶ تا ۲۸ ژوئن ۱۹۸۷	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	منطقه حلبچه و سید صادق کردستان عراق - عقبه محور شمالی جبهه دشمن
فتح ۸	۲۸ تیر ۱۳۶۶ تا ۱۹ ژولای ۱۹۸۷	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با همکاری معارضان کرد عراق	منطقه شمالی استان موصل عراق - عقبه محور شمالی جبهه دشمن
نصر ۷	۱۴ مرداد ۱۳۶۶ تا ۵ آگوست ۱۹۸۷	سپاه	منطقه عمومی سلیمانیه
فتح ۹	۱۸ مرداد ۱۳۶۶ تا ۹ آگوست ۱۹۸۷	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	منطقه عمومی خرمال کردستان عراق

نام عملیات	تاریخ	سازمان عمل کننده	منطقه و هدف
فتح ۱۰	۱۳ شهریور ۱۳۶۶ تا ۴ سپتامبر ۱۹۸۷	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با همکاری معارضان کرد عراق	محور شمال شرقی استان اربیل عراق - محور شمالی جنگ
ظفر ۱ (نامنظم)	۲۷ شهریور ۱۳۶۶ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۷	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	منطقه عملیاتی دهوک در استان سلیمانیه عراق - محور شمالی جنگ
ظفر ۲	۱۲ مهر ۱۳۶۶ تا ۴ اکتبر ۱۹۸۷	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با همکاری معارضان کرد عراق	شهر کفری و کویه داغ در استان کرکوک عراق - عقبه جبهه شمالی دشمن
نصر ۸	۲۹ آبان ۱۳۶۶ تا ۵ آذر ۱۳۶۶ تا ۲۰ نوامبر تا ۲۶ نوامبر ۱۹۸۷	سپاه	غرب ماووت هدف تصرف ارتفاعات گرده رش
ظفر ۳	۲۵ آبان ۱۳۶۶ تا ۱۶ نوامبر ۱۹۸۷	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	منطقه عملیاتی دربندیخان در جنوب استان سلیمانیه عراق
ظفر ۴	۲۸ آبان ۱۳۶۶ تا ۱۹ نوامبر ۱۹۸۷	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	استان دهوک عراق، ۲۵۰ کیلومتری محور شمالی جبهه
نصر ۹	۱ آذر ۱۳۶۶ تا ۲۲ نوامبر ۱۹۸۷	ارتش	منطقه عمومی حاج عمران - پیرانشهر در محور شمالی جنگ
ظفر ۵	۲۲ دی ۱۳۶۶ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۸۸	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	عمق ۲۰۰ کیلومتری در پشت مواضع دشمن در استان‌های شمالی خاک عراق
بیت المقدس ۲	۲۵ دی ۱۳۶۶ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۸۸	سپاه	غرب ارتفاعات ماووت عراق
ظفر ۶	۵ اسفند ۱۳۶۶ تا ۲۴ فوریه ۱۹۸۸	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	منطقه عمومی سنگاو در شرق استان کرکوک عراق -

نام عملیات	تاریخ	سازمان عمل کننده	منطقه و هدف
ظفر ۷	۲۳ اسفند ۱۳۶۶ مارس ۱۹۸۸	قرارگاه رمضان و معارضان کرد عراق	عمق جبهه شمالی دشمن
بیت المقدس ۳	۲۴ اسفند ۱۳۶۶ مارس ۱۹۸۸	سپاه	شمال استان سلیمانیه
والفجر (۵ مرحله‌ای)	۲۵ اسفند ۱۳۶۶ مارس ۱۹۸۸		
بیت المقدس ۴	۶ فروردین ۱۳۶۷ مارس ۱۹۸۸	سپاه	منطقه عمومی دربندیخان در سلیمانیه
بیت المقدس ۵	۲۲ فروردین ۱۳۶۷ آوریل ۱۹۸۸	سپاه	منطقه عمومی پنجین عراق - خط شمالی جبهه جنگ
بیت المقدس ۶	۲۷ اردیبهش ۱۳۶۷ می ۱۹۸۸	سپاه	شمال شهر ماوت کردستان عراق و بلندی‌های شیخ محمد، آسوس و استروک

نتیجه گیری

همان طور که اشاره شد ملاحظات ایدئولوژیک و الزامات استراتژیک سیاسی و نظامی در کنار رویکرد منطقه‌ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، این کشور را وا می‌داشت تا برای پیشبرد اهداف جهانی و منطقه‌ای انقلاب خود در چارچوب نظریه صدور انقلاب و نیز برای ایجاد فشار سیاسی و نظامی بر کشور متخاصم عراق و مدیریت و برقرار ساختن نوعی توازن منطقه‌ای به سمت حمایت از جنبش‌های غیردولتی و به تعبیر ایرانیان رهایی بخش منطقه جنوب غرب آسیا حرکت کند.

حمایت جمهوری اسلامی ایران از جنبش مبارزاتی گروه‌های عراق در فردای پس از وقوع انقلاب اسلامی و بخصوص بروز جنگ تحمیلی طولانی مدت رژیم بعث عراق علیه ایران را می‌توان در همین چارچوب ارزیابی کرد. البته جریان‌ها و گروه‌های مختلف گرد نیز متأثر از تغییرات رخ داده در سپهر سیاسی ایران که پیامدهای منطقه‌ای خاص به خود را داشت سعی نمودند تا به نوعی خود را همراه با این اهداف و شعارها نشان دهند. این همراهی شعاری و ایدئولوژیک با وقوع جنگ میان ایران و عراق دارای الزامات استراتژیک متقابل شد.

در نتیجه، مجموعه این عوامل بر ایجاد و استحکام در روابط میان کردهای عراقی با

جمهوری اسلامی تأثیر گذار شدند که حاصل آن گشایش جبهه شمال در حین جنگ و متعاقب آن افزایش فشار بر عراق و وارد آمدن هزینه‌های بیشتر به این کشور بود. همچنین باید گفت در سایه حمایت ایران از کردهای عراقی، جنبش مبارزاتی آن‌ها که در حد فاصل سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ دچار افول شده بود یکبار دیگر احیا شد و باعث گردید کردها با قدرت بیشتری به دنبال مطالبات و حقوق خود در عراق بروند.

کتابنامه

- امام خمینی (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی.
- امامی، محمدعلی (۱۳۷۴). بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۱۹۸۰. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۶۱). شوری و بیعت: حاکمیت خدا در حکومت مردم. تهران: انتشار.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۷۶). مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- درودیان، محمد (۱۳۸۴). سیری در جنگ ایران و عراق - ۴، شلمچه تا حلبچه. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- سیمپسون، جان (۱۳۸۸). فرجام دیکتاتور. تهران: مترجم.
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۲). کردها و قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای. تهران: مجمع را تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل.
- فیرحی، داود (۱۳۸۶). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.

- Barry Rubin. Conflict and Insurgency in the Contemporary Middle East. New York: Routledge, 2009.
- Brinkerhoff, D., & Goldsmith, A. (2002, Dec.). Clientelism, and democratic governance: An overview and patrimonialism framework for assessment and programming. Retrieved 01 12, 2010, from USAID. Development Experience Clearinghouse: <http://dec.usaid.gov/>
- Clapham, C. (1982). Private patronage and public power. London: Frances Pinter.
- David McDowall, A Modern History of The Kurd. Washington post. 2007 (third revised edition).
- Huntington, Samuel (1968): Political Order in Changing Societies, New Haven, CT: Yale University Press.
- Joseph Tragert. Understanding Iran. New York, 2003.
- Kaufmann, R. (1974). The Patron-Client Concept and Macro Politics: Prospects and Problems.
- Kobayashi, M. (2006). Political Clientelism and Corruption: Neo i structuralism and Republicanism. In J. .Kawata, Comparing political corruption and clientelism (pp. 1-22). Aldershot: Ashgate
- Mustafa GÜN1. From: www.bilgestrateji.com.
- Olson, Mancur (1971): The Logic of Collective Action, Public Goods and The Theory of Groups, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Patron-Client Politics and Political Change in Southeast Asia JAMES C. SCOTT University of Wisconsin, Madison(2009). <http://www.jstor.org>
- Putnam, Robert (1993): Making Democracy Work, Civic Traditions in Modern Italy, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- THE USA- TURKEY RELATIONSHIP AFTER 2003 IRAQ CRISIS 2003. Irak Krizi Sonrasında ABD-Türkiye İlişkileri.